

## The challenges of the Supreme Court's criminal policy discourse in crimes against security Looking at the pressures of international and global thoughts

Seyed abdoreza marashi<sup>1</sup>, Baqer shamloo✉<sup>2</sup>, Alireza saybani<sup>3</sup>

### Abstract

**Field and Aims:** The criminal policy of the Supreme Court of the country in crimes against security faces major challenges for various reasons. The most important challenges of the criminal policy of the Supreme Court of the country in crimes against security are: lack of attention to scientific findings in various fields to achieve well-documented principles and theories, the pivotal functions of security based on The central preservation discourse that still has no alternative after 40 years of the establishment of the Islamic government.

**Method:** The present research was carried out using a descriptive and analytical method.

**Finding and Conclusion:** The extreme effectiveness of criminal populism due to the expansion of communication and social media in the process of investigation, sentencing and execution, the desire to satisfy international and global opinion and international organizations and institutions. Despite the laws and regulations that are strongly criticized by these authorities, the lack of dynamism and lack of coordination between the court's judicial policy and legislative policy in crimes against security and some other technical challenges in the judicial process, such as determining qualifications, violations The principles of fair trial as a main and effective solution that can put the Supreme Court on the right path to adopt an efficient and justice-oriented criminal policy. Therefore, it can be said that taking advantage of the experiences of other countries in dealing with these crimes and greater interaction of the court with security institutions such as the Supreme National Security Council, the National Security Commission of the Parliament and the Ministry of Information can be effective in solving the challenges.

**Keywords:** Supreme Court of the country, the pivotal function of security, criminal policy, international organizations and institutions.

\*Citation (APA): marashi, S., shamloo, B., saybani, A. (2022). The challenges of the Supreme Court's criminal policy discourse in crimes against security Looking at the pressures of international and global thoughts. *International Legal Research*, 15(55), 471-493.

[https://alr.ctb.iau.ir/article\\_692667.html?lang=en](https://alr.ctb.iau.ir/article_692667.html?lang=en)

1. PhD student in criminal law and criminology, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. Email: Fmh.1029@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (author). Email: shamloo@sbu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Law, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran. Email: saybani.a@gmail.com

## چالش‌های گفتمان سیاست جنایی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت

### با نگاهی به فشارهای افکار بین‌المللی و جهانی

سید عبدالرضا مرعشی<sup>۱</sup>، باقر شاملو<sup>۲</sup>، علیرضا سایبانی<sup>۳</sup>

#### چکیده

**زمینه و هدف:** سیاست جنایی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت، به دلایل مختلف با چالش‌های اساسی مواجه است. مهم‌ترین چالش‌های سیاست جنایی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت عبارت‌اند از: عدم توجه به یافته‌های علمی در رشته‌های مختلف برای دستیابی به اصول و نظریات مستند و مستدل، امنیت مداری بر پایه‌ی گفتمان حفظ محوری که بعد از ۴۰ سال از تشکیل حکومت اسلامی همچنان جایگزینی ندارد.

**روش:** پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

**یافته‌ها و نتایج:** تأثیرپذیری افراطی از عوام‌گرایی کیفی با توجه به گسترش ارتباطات و رسانه‌های اجتماعی در فرآیند رسیدگی، صدور حکم و اجرا، میل به راضی نگه‌داشتن افکار بین‌المللی و جهانی و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی با وجود قوانین و مقرراتی که به شدت مورد انتقاد این مراجع هستند، عدم پویایی و عدم هماهنگی بین سیاست قضائی دیوان و سیاست تقنینی در جرائم علیه امنیت و برخی دیگر از چالش‌های فنی در فرآیند دادرسی مانند تعیین صلاحیت‌ها، نقض اصول دادرسی منصفانه به‌عنوان یک راهکار اصلی و اثربخش که بتواند دیوان عالی کشور را در مسیر مناسب اتخاذ یک سیاست جنایی کارآمد و عدالت محور قرار دهد. از این رو می‌توان گفت که بهره‌گیری از تجربیات کشورهای دیگر در برخورد با این جرائم و تعامل بیشتر دیوان با نهادهای امنیتی مانند شورای عالی امنیت ملی، کمیسیون امنیت ملی و وزارت اطلاعات می‌تواند در رفع چالش‌ها مؤثر باشد.

**کلیدواژه‌ها:** دیوان عالی کشور، امنیت مداری، سیاست جنایی، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی.

\* استناددهی (APA): مرعشی، سید عبدالرضا؛ شاملو، باقر؛ سایبانی، علیرضا. (۱۴۰۱). چالش‌های گفتمان سیاست جنایی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت با نگاهی به فشارهای افکار بین‌المللی و جهانی. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۵(۵۵)، ۴۹۳-۴۷۱.

[https://alr.ctb.iau.ir/article\\_692667.html](https://alr.ctb.iau.ir/article_692667.html)

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

رایانامه: Fmh.1029@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

رایانامه: b-shamloo@sbu.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران. رایانامه: saybani.a@gmail.com

## مقدمه

دیوان عالی کشور هر چند یکی از ارکان اصلی و قوای حکومتی محسوب می‌شود ولی به‌عنوان مهم‌ترین رکن قوه‌ی قضائیه، نماینده‌ای با اختیارات زیاد قوه‌ی قضائیه محسوب می‌شود، این نهاد در برخورد با جرائم امنیتی و به‌طور کلی هر نهادی که عملکردی امنیتی داشته باشد یا به مسائل امنیتی پردازد، مسلماً با چالش‌ها و ایرادات فراوانی مواجه خواهد بود. این ایرادات می‌تواند بر عملکرد دیوان تأثیر داشته باشد و در نهایت آنچه هدف از وضع جرائم علیه امنیت است محقق نگردد یا اینکه نتایجی حاصل شود که خود تهدیدی برای امنیت ملی محسوب شود. این چالش‌ها در ابعاد اصول رسیدگی، اجرای حکم، تأثیر عوامل غیرحقوقی و ... می‌تواند باشد. به‌طور کلی هدف از این مقاله بررسی مهم‌ترین تهدیداتی است که عملکرد دیوان عالی کشور در برخورد با جرائم علیه امنیت را مختل می‌سازد و از مسیر سیاست جنایی مورد نظر خارج می‌سازد.

در یک تقسیم‌بندی از گفتمان‌های امنیت ملی می‌توان به دو رویکرد اشاره کرد گفتمان سلبی که مبتنی بر تهدیدهاست و گفتمان ایجابی که مبتنی بر ارزش‌ها می‌باشد. (افتخاری، ۱۳۹۲: ۵۷) تعیین گفتمان حاکم بر سیاست جنایی دیوان عالی کشور بر اساس این دو نوع رویکرد بستگی به شناخت اصول و در نهایت تبیین چالش‌ها و ضعف‌های عملکردی دیوان خواهد داشت. در این مقاله با بررسی چالش‌های حاکم بر سیاست جنایی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت می‌توانیم به این نتیجه برسیم که گفتمان حاکم از چه نوعی است؟

## ۱. چالش‌های مرتبط با آیین رسیدگی

قوانین آیین دادرسی کیفری هر کشور به‌عنوان معیار، نماد و میزان اصلی و در واقع مبین پایداری دولت‌ها به اصول انسانی از جمله آزادی‌های بنیادین و حقوق شهروندی محسوب می‌شود (کرامتی معز و حسن آبادی، ۱۴۰۰: ۹)، آیین دادرسی از عناصر مهم و مؤثر تصمیم‌گیری مسئولان سیاست جنایی می‌باشد. قواعد آیین دادرسی در تدوین سیاست جنایی در جرائم علیه امنیت جایگاه بااهمیتی را به خود اختصاص می‌دهند، سازمان‌دهی و انتخاب این آیین باید بر طبق انتخاب‌های اساسی صورت گرفته باشد. تدوین و وضع مقررات برای حقوق دفاعی، جایگاه سلب یا تجدید آزادی قبل از محاکمه، صلاحیت دادگاه‌های عمومی و اختصاصی، ایجاد یا حذف دادگاه‌های اختصاصی و تسریع در رسیدگی و از این قبیل موارد را شامل می‌شود.

مراحل مختلف رسیدگی به جرائم علیه امنیت لزوماً باید توسط دیوان عالی کشور مورد نظارت قرار بگیرد. در مرحله‌ی کشف جرم و تعقیب به دلیل تخصصی بودن تحقیقات و کشفیات و ضرورت اشراف بر موقعیت و استراتژی گروه‌ها و اشخاص مخالف نظام حاکم وجود سازمان‌های تخصصی بر نحوه‌ی فعالیت گروه‌های مخالف نظام قابل توجه است. چراکه این گروه‌ها باید هم آزادی مدنی و سیاسی مردم را تضمین نمایند و هم اینکه بتوانند استواری و ثبات حکومت را

برقرار نمایند، وجود تشکیلات خاص قبل از ارتکاب جرائم ضروری است. (چگینی، ۱۳۹۲: ۱۱۵) از چالش‌های مهمی که در این عرصه می‌توان به آن اشاره نمود این است که دیوان عالی کشور به‌عنوان مهم‌ترین نهاد نظارتی قوه قضاییه امکان نظارت بر این دسته از سازمان‌ها را نخواهد داشت چراکه به‌مانند دادسرا و دادگاه‌ها زیر نظر قوه قضاییه نخواهند بود. در ماده یک قانون تأسیس وزارت اطلاعات بیان شده است که: «به‌منظور کسب و پرورش اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی و حفاظت اطلاعات و ضد جاسوسی و به دست آوردن آگاهی‌های لازم از وضعیت دشمنان داخلی و خارجی جهت پیشگیری و مقابله با توطئه‌های آنان علیه انقلاب اسلامی کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌گردد». هرچند که در مواد بعدی این قانون، وزارت اطلاعات به‌عنوان ضابط قضایی مشخص شده است ولی به جهت امنیتی بودن و نیز به دلایل سیاسی و فنی دیگر، امکان نظارت کافی توسط دیوان و دستگاه قضایی به‌طور کلی بر این ارگان دیده نمی‌شود.

به‌طور کلی باید گفت که دیوان عالی کشور گرچه ناظر بر آیین رسیدگی محاکم تالی است ولی به دلایل مختلف مانند عدم امکان رسیدگی ماهوی، نمی‌تواند این نقش را به‌درستی و بدون اطاله‌ی دادرسی ایفا نماید. مسئله‌ی بااهمیت در این زمینه نیز این است که دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت تنها با محاکم حقوقی دادگستری تعامل ندارد بلکه بسیاری از نهادهای مرتبط دیگر نیز لزوماً باید تحت نظارت دیوان باشند تا بتواند در نهایت یک دادرسی عادلانه را به‌عنوان خروجی خود مدنظر قرار دهد. به‌عبارت‌دیگر دیوان عالی کشور بر تمامی عوامل و نهادهای مؤثر بر رسیدگی در جرائم علیه امنیت نظارت ندارد و همین موضوع سبب شده است که سیاست جنایی دیوان در این زمینه متغیر، ناکارآمد و عموماً مورد انتقاد قرار بگیرد. در این بخش به مهم‌ترین چالش‌های سیاست جنایی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت در مرحله‌ی رسیدگی اشاره خواهیم کرد.

### ۱-۱. چالش‌های مربوط به تعیین صلاحیت‌ها

رسیدگی به جرائم علیه امنیت در صلاحیت محاکم انقلاب است، سیاست جنایی دیوان در تعیین این صلاحیت‌ها تحت تأثیر برخی عوامل غیرحقوقی، متغیر بوده است و نمی‌توان گفت که همیشه مبتنی بر مبانی و اصول یکسان انجام پذیرفته، در حقیقت به دلایل مختلف مانند ابهام در قانون، عدم تعیین مصادیق جرائم علیه امنیت و ضعف‌های دیگر در قانون‌گذاری این جرائم، دیوان عالی کشور نیز دچار سردرگمی در تعیین صلاحیت محاکم انقلاب شده است.

از مهم‌ترین وظایف دیوان عالی کشور حل اختلاف در خصوص صلاحیت محاکم است، گاهی این عملکرد دیوان به نحوی است که در جرائم علیه امنیت ممکن است موجب ایجاد چالش‌هایی در فرآیند رسیدگی و یا حقوق متهمان یا محکومان نماید و نیز اصول دادرسی عادلانه

نادیده گرفته شود. در یکی از آرای دیوان که بیان داشته است سرقت مسلحانه از بانک و سلاح کشیدن به طرف کارمندان مصداق من جرد السلاح لآخافه الناس است، بنابراین رسیدگی به جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه انقلاب است.<sup>۱</sup>

شعبه ۳۳ دیوان در نظر خویش دادگاه انقلاب را صالح دانسته است و جرم محاربه را مسلم می‌داند. این در حالی است که در شرایط تحقق محاربه گفته شد که کشیدن سلاح باید برای ترساندن و ایجاد رعب و وحشت در جامعه و از بین بردن امنیت باشد، سرقت مسلحانه از بانک با دلایلی که دادگاه انقلاب ذکر کرده است مشمول این عنوان نیست و حتی با توجه به آرائی که در بخش مربوط به بررسی جرم محاربه عنوان شد نمی‌تواند مصداق محاربه باشد و در نتیجه در صلاحیت محاکم عمومی است.

در پرونده‌ای دیگر<sup>۲</sup> نیز که سرقت مسلحانه از یک مغازه صورت گرفته است، دیوان جرم محاربه را مسلم دانسته و دادگاه انقلاب را صالح به رسیدگی می‌داند. و بیان داشته که «سرقت مسلحانه از یک مغازه با توجه به اینکه بر امنیت مردم تأثیر می‌گذارد و با استفاده از سلاح نیز بوده در صلاحیت دادگاه انقلاب است.» در این پرونده نیز دادگاه عمومی و انقلاب در خصوص صلاحیت خویش مبنی بر محاربه بودن عمل مجرمانه اختلاف کردن که در نهایت دیوان این‌گونه حل اختلاف نموده است که: «با توجه به نحوه عمل متهمان و استفاده از سلاح و تأثیر آن بر امنیت مردم، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است. با تأیید نظریه دادگاه عمومی جزایی (صرف نظر از استدلال دادگاه) مبنی بر صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان مرقوم اختلاف حادث شده را حل و فصل می‌نماید.» که به نظر می‌رسد نظر دیوان در محاربه دانستن عمل ارتكابی مذکور و در نهایت صدور احکام کیفری متناسب با این عمل برای یک سرقت نمی‌تواند منطبق با اصول دادرسی عادلانه و قواعد ماهوی کیفری باشد.

با وجود این، سخت‌گیری در موضوع جرائم مانند محاربه در مسئله‌ی احراز صلاحیت دادگاه انقلاب، گفتمان حاکم بر سیاست جنایی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت اقتصادی کاملاً متفاوت است و از جهت تعیین محاکم صالح، به گونه‌ای رویه‌ی متفاوتی در نظر گرفته که اصل را بر عدم امنیتی قلمداد کردن این جرائم قرار داده است. پیرو یک دادنامه<sup>۳</sup> که متهم با عنوان جزایی فعالیت غیرمجاز در خرید و فروش ارز خارجی و عملیات بانکی منجر به خروج پول از کشور و خیانت در امانت شده است. بین دادگاه انقلاب و سازمان تعزیرات حکومتی اختلاف در صلاحیت ایجاد شد که دیوان رسیدگی به آن را در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی قرار داده است. به نظر می‌رسد که در این دسته از جرائم با وجود خطر امنیتی که برای اقتصاد کشور وجود دارد و

۱. شماره دادنامه قطعی ۹۱۰۹۹۷۰۹۱۰۶۰۷۵۲ تاریخ دادنامه قطعی: ۹۱/۱۱/۲۳

۲. شماره دادنامه قطعی: ۹۱۰۹۹۷۰۹۱۰۵۰۸۱۲ تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۱/۱۱/۱۶.

۳. شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۰۰۰۳۱ تاریخ دادنامه قطعی: ۹۳/۰۱/۳۱.



نامانی اقتصادی که ایجاد خواهد شد باید قائل به صلاحیت محاکم انقلاب بود که می‌تواند در جهت صدور احکام کیفری متناسب اقدام شود.

این چالش‌های صلاحیتی که در عملکرد دیوان عالی کشور در خصوص جرائم امنیتی دیده می‌شود مبین یک‌رویه‌ی ثابت در عملکرد آن‌ها نیست و می‌توان گفت که در موارد مختلف و تحت تأثیر عوامل گوناگون می‌تواند تغییر کند. ولی آنچه به‌عنوان چالش اصلی در سیاست جنایی دیوان عالی کشور می‌توان به آن اشاره کرد این است که جرائم علیه امنیت اجتماعی یا امنیت به معنی اخص و در تفسیر مضیق بیشتر در معرض سخت‌گیری و سرکوب کیفری قرار دارد.

در رسیدگی‌های کیفری اصل بر صلاحیت مراجع عمومی است، در جرائم علیه امنیت این اصل با واگذاری رسیدگی به دادگاه انقلاب استثنا شده است، این در حالی است که تنها محکمه اختصاصی در قانون اساسی دادگاه نظامی است. (یزیدیان جعفری، ۱۳۹۴: ۶۹) مطابق آنچه در اصول و مبانی حاکم بر گفتمان سیاست جنایی دیوان عالی کشور گفته شد، دیوان تعیین صلاحیت را بر مبنای اصل توسعه‌ی جرم و سرکوب کیفری دنبال می‌کند، این در حالی است که کاملاً منطبق با اصول کیفر زدایی، بزه‌پوشی و دادرسی منصفانه نیست.

چالش تعیین صلاحیت در عملکرد دیوان را در رای مهم این دیوان در تعیین صلاحیت جرائم علیه امنیت می‌توان ملاحظه کرد. ضمن بیان این رای، به ذکر ایرادات آن نیز خواهیم پرداخت:

رای وحدت رویه شماره ۵۲۱ مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۹: «جرائمی که اعلام شده عنواناً در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران موضوع بند ۱ ماده واحده قانون حدود و صلاحیت دادرسی و دادگاه‌های انقلاب مصوب اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲ می‌باشد که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادرسی انقلاب است» این رای که به جهت اختلاف در ۳ پرونده که مواردی از قبیل «مبادرت به تشکیل جلسات و ایجاد رعب و وحشت و قتل و غارت و توهین به مقامات قضایی و اداری و بدعت‌گذاری در دین اسلام» است. بر این رای انتقاداتی به این شرح وارد است:

گسترش خرافات یا قتل و غارت اگر باهم صورت بگیرد آیا مجوزی برای عدول از صلاحیت عام محاکم کیفری عمومی به حساب می‌آید؟ گسترش خرافات عنوانی مجرمانه محسوب نمی‌شود و قتل و غارت نیز تنها در صورتی که عنوان محارب داشته باشد می‌تواند در دادگاه انقلاب مورد رسیدگی قرار بگیرد.

تنها معیار سازمان‌یافته بودن، نمی‌تواند عاملی برای تعیین صلاحیت محاکم انقلاب محسوب شود. این موضوع مطابق با اصل اختصاصی بودن صلاحیت محاکم اختصاصی است که در اصل ۱۵۹ قانون اساسی بیان شده است.

اگر عنوان این رأی را ملاک بر ایجاد رویه در جرایم امنیتی قرار بدهیم، قوانین متفرقه‌ی بسیاری که عنواناً در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی هستند در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار می‌گیرند. (کوشکی و علیزاده سرشت، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

در نهایت اینکه دیوان عالی کشور در مقام رفع اختلاف در تعیین صلاحیت، سیاست حداکثری را در جرائم علیه امنیت مانند محاربه در پیش گرفته است و این در حالی است که نسبت به جرائم اقتصادی که به مراتب در ۲۰ سال گذشته ناامنی‌های فراوان در بعد مالی و اجتماعی ایجاد کرده است، از این سیاست دوری کرده است و محاکم عمومی را در بیشتر موارد صالح دانسته؛ به نظر نگارنده، امنیت در ابعاد مختلف آن مورد توجه دیوان عالی کشور نیست و در سال‌های اخیر این موضوع سبب انتقاداتی به عملکرد کلی دستگاه قضائی در رسیدگی به جرائمی شده است که با عنوان شناخته‌شده‌ی مفساد اقتصادی شناخته می‌شوند.

## ۱-۲. چالش‌های مرتبط با نظارت

نظارت بر احکام دادگاه‌ها و صدور آرای وحدت رویه و اصراری مبتنی بر این تئوری است که دیوان مرجع عالی است و نظرات او منعکس‌کننده‌ی سیاست جنایی قضایی به‌طور کلی می‌باشد. در یکی از آرای صادره از دیوان در مقام نظارت بر رای صادره از دادگاه انقلاب<sup>۱</sup> آقای م.الف. فرزند ح. به اتهام ارتکاب بزه‌های فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و معاونت در اهانت به امام خمینی (ره) و مقام رهبری از سوی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان ز تحت تعقیب قرار گرفته شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مستنداً به مواد فوق، متهم را به لحاظ فعالیت تبلیغی علیه نظام به تحمل یک سال حبس و به لحاظ توهین به مقام رهبری و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم کرده است.

این‌گونه نظارت دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت بیانگر آن است که دیوان از جهت رسیدگی ماهوی در این جرائم و به‌طور کلی در تمامی جرائم نمی‌تواند از اصول کلی دادرسی کیفری عدول نماید و در نتیجه ممکن است برخی از جنبه‌های مجرمانه که توسط دادگاه محرز شده است نادیده گرفته شود و یا اینکه به‌طور کامل پرونده از مراحل ابتدائی تحقیقات مقدماتی دنبال گردد. در جرائم علیه امنیت این چالش به جهت حساسیت در تعیین مجازات‌های مذکور می‌تواند بیشتر باشد.

نظم و امنیت در هر حکومتی نیازمند آن است که دستگاه قضایی از سلامت و استقلال کافی برخوردار باشد و احترام قضات در تمامی اعصار اصل استقلال و احترام به دستگاه قضایی حتی در طوفان‌های اجتماعی و انقلاب‌های سیاسی که وزرا و رجال مقتدر مملکت دستخوش مصادره

۱. شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۷۰۰۱۵۸ تاریخ دادنامه قطعی: ۹۳/۰۲/۲۴



اموال و یا گرفتار زندان و شکنجه و حتی اعدام می‌شدند استقلال و احترام قضات همچنان محترم و محفوظ و مصون از هر گزند و تعرض بوده ولی در سال‌های گذشته، این استقلال و ثبات در دستگاه قضایی با قوانین اصلاحی فراوان و مداخلات سیاسی و حتی نظامی در دستگاه قضایی و عملکرد دیوان عالی کشور بخصوص در جرائم علیه امنیت تضعیف شده است. برای اینکه دادگستری و دیوان عالی کشور به عدالت واقعی نزدیک شود و اجتماع ما را به حفظ دستگاه قضا و جلب اعتماد عمومی امیدوار سازد و جلوگیری از ناامن بودن جامعه نماید باید متولیان امور مملکتی مقام و موقعیت و استقلال مطلق دادگستری و قضات آن را به رسمیت بشناسند. (آخشیجان، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۱۵)

با توجه به اینکه مرجع تجدیدنظر جرایم امنیتی در بیشتر موارد دیوان عالی کشور است و دیوان به جهت سیستم رسیدگی خود که علی‌القاعده متشکل از قضات عالی و مجرب می‌باشد، در نتیجه اشکالات وارده بر رسیدگی توسط محاکم بدوی انقلاب تا حدود زیادی رفع خواهد شد. (چگینی، ۱۳۹۲: ۱۲۳)

دیوان عالی کشور با ورود به موضوعات کلان می‌تواند به دادگاهی صاحب‌نظر و صاحب‌اثر تبدیل شود ولی در عمل دیوان از این قابلیت خود بهره نمی‌برد که دو علت اصلی برای این ناکامی وجود دارد: ۱) تنها برخی از آرا و موضوعات اجازه‌ی ورود به دیوان را دارند که عمدتاً ناشی از قوانین متاخر است. ۲) دیوان عمدتاً بر احکام و موضوعات شکلی باید رسیدگی نماید که موضوعات ماهوی از این دیدگاه دور خواهند ماند. دیوان عمدتاً رسیدگی شکلی می‌نماید ولی قانون شکلی را اجرا نمی‌کند. درست است که دیوان رسیدگی شکلی نمی‌کند ولی مسلماً نباید فراموش کرد که بسیاری از امور موضوعی خود با قیاسی که در بردارنده امر حکمی دیگری است حاصل شده و دیوان حق نظارت بر امر حکمی را نیز دارا است. (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۴۱)

بسیاری از اصول دادرسی عادلانه در جرائم علیه امنیت به اجرا گذاشته نمی‌شود که این مسئله لزوماً باید توسط دیوان عالی کشور مورد نظارت قرار بگیرد و بازبینی شود: اصول دادرسی عادلانه که در جرائم علیه امنیت گاهی به صورت قانونی و گاهی نیز به شکل عرفی نادیده گرفته می‌شود عبارت‌اند از: اصل برائت ماده ۴۹۹ ق.م.ا که اصل بر مجرمیت است، ماده ۱۲۰ ق.م.ا که حد افساد از شمول قاعده‌ی درء کنار گذاشته شده است، ماده ۶۵ ق.د.ک در مورد شروع به تعقیب، ماده ۱۵ ق.د.ک که در خصوص کنترل تلفن اشخاص است. (یزدیان جعفری، ۱۳۹۴: ۷۰)

دیوان عالی کشور به‌عنوان بالاترین نهاد نظارتی در دستگاه قضایی می‌تواند با اتخاذ برخی از اقدامات و دستورالعمل‌های پیشگیرانه در خصوص نهادهای تالی خود مانند ضابطین دادگستری، به اقدامات این نهادها در مسائل امنیتی نظارت داشته باشد. یکی از مسائلی که در سال‌های گذشته





مطرح بوده و دیوان عالی کشور به آن ورود نداشته و یا ورودی فعال و اثرگذار نداشته است. مربوط به طرح امنیت اجتماعی است که توسط پلیس اجرایی شد.

البته برخی معتقدند اگرچه رسیدگی‌های قضایی به صورت ماهوی با توجه به قوانین، دودرجه‌ای است و طبق قانون، دیوان عالی کشور حق رسیدگی ماهوی را ندارد، ولی در عمل با توجه به نحوه مداخله‌ی و شیوه رسیدگی و اظهارنظر شعب دیوان عالی کشور و استدلالاتی که در نقض ابرام آراء کیفری مورد درخواست رسیدگی فرجامی در جرائم علیه امنیت می‌شود، به نظر می‌رسد که رسیدگی‌های کیفری دیوان عالی کشور به صورت ماهیتی است. (فاتحی، ۱۳۹۱: ۳۶)

سیاست جنایی دیوان عالی کشور در نظارت بر جرائم علیه امنیت باید تفاوت‌های اساسی با سایر جرائم داشته باشد چراکه این جرائم تحت تأثیر برخی ملاحظات سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند، در پیش گرفتن یک‌رویه‌ی منعطف در این زمینه می‌تواند بسیار بیشتر به عدالت دادرسی بیانجامد، این انعطاف به دلیل ابهام‌سازی که در جرم‌انگاری تقنینی وجود دارد، ضروری است، اولویت‌بندی مسائل امنیتی نیز می‌تواند این موضوع را تحت تأثیر قرار دهد، دیوان عالی کشور در برخورد با جرائم علیه امنیت لزوماً نمی‌تواند تصمیماتی را اتخاذ نماید که کاملاً عادلانه و به دور از انتقاد باشد ولی با بهره‌گیری از سیاست جنایی منعطف و نه بی‌ثبات می‌تواند بر اقتدار خود بیافزاید و از بسیاری بی‌عدالتی‌ها بکاهد. درنهایت اینکه وظیفه‌ی دیوان در پیش گرفتن سیاست جنایی است که در آن دو عامل عدالت و نظم اجتماعی محقق شود و کم‌ترین آسیب به مفهوم آزادی وارد آید، و همچنین موضوع امنیت در تمامی ابعاد آن نیز لحاظ گردد که البته اتخاذ این سیاست چندان نمی‌تواند قابل‌دسترس باشد چراکه اولاً قانون‌گذاری در این بعد با ضعف‌هایی همراه است و از سوی دیگر تعامل دیوان با نهادهای امنیتی به‌قدر تناسب و نیاز تحت سازوکارهای مناسب انجام نشده است.

## ۲. چالش‌های مرتبط با صدور و اجرای رای

صدور حکم در جرائم علیه امنیت و اجرای این احکام در بیشتر موارد به دلیل اینکه عموماً موضوعی است که در رسانه‌ها بازتاب خاصی دارد و توجه افکار عمومی داخلی و خارجی را به خود جلب می‌نماید، با چالش‌های فراوان مواجه است، همان‌طور که در بخش‌های مرتبط با چالش‌های نظارتی و جرم‌انگاری گفته شد، در صورتی که این‌گونه ایرادات وجود نداشت، مسلماً مرحله‌ی صدور و اجرای حکم نیز با چالش‌های کمتری مواجه بود، دیوان عالی کشور در آرای مختلفی که از محاکم تالی صادر شده است، تحت تأثیر عوامل مختلف غیرحقوقی، سیاست جنایی منسجمی در پیش نگرفته است، بهتر است بگوییم دچار سیاست زدگی شده است تا اینکه خود مبدع سیاست جنایی خاصی باشد. مسائل مختلفی عدم ابداع سیاست جنایی خاص در این عرصه را

دامن می‌زند که شاید مهم‌ترین آن‌ها در ۲۰ سال گذشته تردید در جرم‌انگاری و کیفرهایی است که در سیاست جنایی اسلام برای جرائم علیه امنیت مانند محاربه و افساد فی الارض وجود دارد. بحث تعیین کیفر متناسب توسط محاکم در جرائم علیه امنیت تنها توجه به قانونی بودن مجازات را نمی‌تواند در نظر داشته باشد بلکه بسیاری دیگر از مسائل مرتبط با سیاست جنایی پیشگیرانه، اصلاح مدار و مباحث جدید در این حوزه نیز باید مدنظر قرار بگیرد، در این زمینه نقش دیوان عالی کشور به‌عنوان نهادی ناظر این است که سیاست جنایی را در پیش گیرد که برنامه‌ی آتی برای محاکم محسوب شود و از صدور آرای مختلف اجتناب گردد.

صدور آرای کیفری در جرائم علیه امنیت با ایراد مهم دیگری با عنوان «عدم تناسب جرم و مجازات» مواجه است. این ایراد به‌خصوص در مورد عنوان افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دیده می‌شود که در آن معاونت در افساد نیز می‌تواند مشمول کیفر اعدام باشد. یا در موردی دیگر قانون‌گذار برای جرم تبانی ماده ۶۱۰ دو تا پنج سال حبس در نظر گرفته است ولی در جرم تبلیغ علیه نظام، این مجازات کمتر است حال اگر این تبانی برای تبلیغ علیه نظام باشد نتیجه این می‌شود که لطمه تبانی برای جرم تبلیغ نسبت به امنیت کشور بیشتر است از وقوع عملی آن جرم. (یزدیان جعفری، ۱۳۹۴: ۶۸) در این موارد دیوان عالی کشور باید با صدور آرای وحدت رویه، سیاست جنایی تقنینی را اصلاح نماید و به صدور آرای متنقن و مستدل و البته منطبق با عدالت کیفری اقدام کند.

در این بخش به مهم‌ترین چالش‌هایی که در مرحله‌ی صدور و اجرای رای بر سیاست جنایی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت تأثیرگذار بوده خواهیم پرداخت، این عوامل موجب عدم ثبات، عدم کارآمدی و عدم انطباق با اصل دادرسی منصفانه در سیاست جنایی دیوان شده است که البته راهکارهایی برای آن می‌توان در نظر گرفت:

## ۲-۱. تأثیر عوام‌گرایی کیفری

مراد از عوام‌گرایی کیفری رویکردی است که در آن سیاست‌گذاران و دیگر مقام‌های نظام عدالت کیفری تلاش می‌کنند جهت کسب مقبولیت، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را تدوین و اجرا کنند که مطابق و هم سو با دیدگاه‌های عامه مردم است (کرامتی معز و حسن آبادی، ۱۴۰۰: ۲۵)، عوام‌گرایان اعتقاد دارند که سیاست‌های آنان حقوق اکثر شهروندان را برای دسترسی به امنیت را تامین می‌کند، نادیده گرفتن حقوق متهمان و مجرمان در این عرصه امری بدیهی است، سیاست جنایی مبتنی بر این رویکرد در تعارض با اصول بنیادین حقوق کیفری، مانند اصل تناسب جرم و مجازات، اصل پرهیز از برچسب زنی و اصل احترام به حریم خصوصی هستند. (فرجیها، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۱۳) به نظر می‌رسد که آنچه بیش از سایر عوامل در ایجاد عوام‌گرایی کیفری و گسترش سیاست کیفری مبتنی بر آن در جامعه نقش دارد موضوع مربوط به امنیت و ایجاد نهادهای امنیتی

است که از سوی مردم مطالبه می‌شود و دستگاه حاکمه نیز به ناچار برای ایجاد نظم عمومی و همچنین حفظ موجودیت خود و نیز جلوگیری از اعتراضات مردمی و از دست دادن مشروعیت خود ناچار است با هیجانانگیز و احساسات عموم مردم همگام شده و به‌سوی یک سیاست کیفری عوام‌گرا که البته ممکن است بسیار چالش‌برانگیز باشد پیش رود.

حقوق کیفری با توجه به اینکه با حقوق و آزادی‌های فردی در ارتباط است به همین دلیل تحت تأثیر عوامل مختلفی صورت می‌گیرد. افکار عمومی در طول تاریخ موجب شده‌اند که مجریان قوانین کیفری همسو با این تفکرات حرکت کنند. در سال‌های اخیر با ایجاد نهادهای قانون‌گذاری و دستگاه‌های قضایی که دارای تشکیلات منظمی هستند و هر کدام دارای سیاست کیفری خاصی می‌باشند این تأثیرپذیری تحت عنوان عوام‌گرایی کیفری مطرح شده است.

دیوان عالی کشور به‌عنوان نهادی که انتظارات افکار عمومی و مردم عادی از آن برای اجرای عدالت و مجازات مجرمان علیه امنیت فردی و اجتماعی فراوان است می‌تواند تحت تأثیر این افکار قرار بگیرد و در نتیجه در اجرای اصول دادرسی عادلانه و منطبق حاکم بر عدالت کیفری به چالش کشیده شود. در یکی از پرونده‌هایی<sup>۱</sup> که با عنوان تجاوز گروهی و بانندی، نزد دیوان مطرح شده است. اقدامات گسترده در ربایش بانوان و انجام تجاوز به شکل گروهی و رهبری بانندی مصداق افساد فی الارض و مستوجب مجازات اعدام است. متهمان این پرونده به اتهام به محاربه و افساد فی الارض از طریق مشارکت در هفت فقره سرقت مسلحانه جمعی شبانه توأم با آزار و اذیت و آدم‌ربایی همراه با زنا به عنف، به اعدام در ملاءعام در روستای شاپورجان محل وقوع جنایات نامبردگان محکوم می‌کردند. دیوان نیز این رای را تأیید کرد که به نظر می‌رسد به جهت تأثیری که در افکار عمومی از این قضیه ایجاد شده است، مرجع قضایی هیچ‌گونه تخفیف و کوتاهی را برنتابیده و در نتیجه اقدام اجرای حکم کرده است.

اقدامات تروریستی، گروگان‌گیری، قتل‌های فجیع و... با نحوه انعکاس آن‌ها در رسانه‌ها می‌تواند شهروندان را از آینده خود بیمناک نماید. در این موارد افکار عمومی تهییج می‌شود و مردم، خواستار اقدامات عاجل از سوی دولت خواهند بود. (مهدوی پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۲: ۲۲)

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در سال ۹۸ در بحث جرائم علیه امنیت و سیاست جنایی دیوان عالی کشور در این خصوص مطرح شده است مربوط به حکم اعدام سه نفر از اشخاصی است که در اعتراضات آبان ماه دستگیر شدند. حکم اعدام این سه نفر توسط دیوان عالی کشور در ۲۴ تیر ۱۳۹۹ تأیید شد ولی با اعتراضات فراوان کاربران فضای مجازی و کمپین‌ها نه به اعدام و اقداماتی از این قبیل در نهایت دیوان عالی کشور این رای تأیید شده را به اجرا نگذاشت با توقف

۱. شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۰۷۷ تاریخ دادنامه قطعی: ۹۳/۰۳/۱۲

اجرای حکم مجوز اعاده‌ی دادرسی را صادر کرد.<sup>۱</sup> این اعاده‌ی دادرسی چیزی نیست جز نتیجه‌ی تأثیر افکار عمومی داخلی و خارجی و تأثیر عوام بر عملکرد دستگاه قضائی که این نهاد را به‌ناچار و با نقض اصول دادرسی مجبور به پذیرش کرده است. مطمئناً اگر این گونه فشارها از سوی مردم صورت نمی‌گرفت، نمی‌توانستیم شاهد اعاده‌ی دادرسی بعد از گذراندن مراحل مختلف دادرسی گفته شده باشیم. به‌طور کلی تأثیری که عوام و بحث عوام‌گرایی در عملکرد دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت داشته است موجب شده است که نتوانیم سیاست جنایی مستقلی را از این نهاد شاهد باشیم.

## ۲-۲. عدم مطابقت سیاست جنایی دیوان عالی کشور با سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضائی در نظام حقوقی ایران، در ۲۰ سال گذشته بخصوص در جرائم علیه امنیت و به‌طور کلی جرائمی که دارای مجازات‌های شدید و کیفرهای بدنی هستند به شکلی ناهماهنگ با یکدیگر پیش رفته است. از یک‌سو اعمال قواعد کیفری نظام اسلامی در قوانین مدون کیفری، بر اساس اصول قانون اساسی و فلسفه‌ی حکومت اسلامی ضروری است، به‌ویژه در جرائم حدی که امکان تغییر در شرایط جرم و کیفر بسیار محدود است و از سوی دیگر اجرای این کیفرها به دلایل مختلف و بر مبنای همان مصالحی که گفته شد امکان‌پذیر نیست. این تعارض در تقنین و اجرا سبب ایجاد دو سیاست جنایی ناهماهنگ در مورد جرائم علیه امنیت در تقنین و عرصه‌ی قضائی شده است که دیوان عالی کشور به‌عنوان مرجع نظارتی عامل اصلی در این تعارض محسوب می‌شود.

موارد زیاد صدور حکم اعدام و عدم تأیید آن‌ها به‌وسیله‌ی دادستان کل کشور یا رئیس دیوان عالی کشور، و تلاش برای عفو قرار دادن احکام اعدام از نشانه‌های عدم همراهی سیاست جنایی قضایی با سیاست جنایی تقنینی است. علت این عدم همراهی می‌تواند نتایج سوپی باشد که از اعمال مجازات اعدام گرفته شده است.

مجازات‌هایی مانند اعدام که در واقع اشد بوده و برای موارد خاصی وضع می‌شوند با این تفکر وضع شده‌اند که بتوانند پیشگیرانه و ارعابی باشند و از سوی دیگر باید حتماً اجرا گردند چراکه

۱. این بازداشت‌شدگان سوم اسفند ۱۳۹۸ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی به اتهام‌هایی از جمله "مشارکت در تخریب و تحریک به قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران" و "محاربه" به اعدام محکوم شده بودند. در اطلاعیه‌ای که روز یک‌شنبه ۲۹ تیرماه توسط وکلای امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی منتشر شده، آمده که با توجه به موافقت رئیس دیوان عالی کشور برای بررسی مجدد پرونده، «اجرای حکم اعدام موکلین تا زمان تعیین تکلیف نهایی قضایی در این پرونده، متوقف» می‌شود. بر اساس این اطلاعیه، قرار است پرونده این سه متهم که در اعتراض‌های آبان شرکت کرده بودند، در یکی از شعب دیوان عالی کشور بررسی شود. خبر تأیید حکم اعدام این سه معترض را روز ۲۴ تیرماه سخنگوی قوه قضاییه منتشر کرد که با بازتاب منفی گسترده‌ای مواجه شد. (<https://www.radiofarda.com/a/iran-supreme-court-review-case-execution-halt-iranian-protesters-/30735805.html>)

عدم اجرای این مجازات باعث می‌شود که مجرمان این تفکر را داشته باشند که دستگاه قضایی همیشه تهدید می‌کند و سنگ بزرگ علامت نزدن است و در نتیجه ترسی از این مجازات نداشته باشند. شاید دلیل عدم پیشگیرانه بودن مجازات اعدام در قوانین کیفری مختلف همین موضوع بوده است که مجازات مذکور به صورت قطعی و در موارد پیش‌بینی شده اجرا نمی‌شده است و این هم به دلیل عدم قطعیت این حکم در رویه قضایی بوده است که می‌تواند بسیار تأثیرگذار بر روند قانون‌گذاری تلقی گردد.

به نظر نگارنده در صورتی که مجازاتی که وضع می‌شود بخصوص مجازاتی مانند اعدام که بسیار خشن است حتماً باید در موارد محدود پیش‌بینی گردد و از طرف دیگر با قطعیت اجرا گردد، وقتی موارد عدم قطعیت و همچنین موارد عفو آن بیش از موارد اجرا باشد در نتیجه می‌توانیم بگویم که این مسئله می‌تواند سبب گردد که قانون‌گذار نیز به فکر تجدیدنظر در قوانین خود باشد.

یکی از مواردی که عدم هماهنگی بین سیاست جنایی تقنینی و قضایی را به خصوص در جرائم مرتبط با امنیت اقتصادی روش می‌سازد در خصوص جرم ربا است که در تعزیرات سال ۱۳۷۵ درج شده است و با هدف حفظ نظم عمومی ایجاد شده است، این در حالی است که یافته‌های میدانی حاصل از بررسی پرونده‌های مرتبط با این جرم بیانگر آن است که در هشت ماه ابتدایی سال ۱۳۸۱ از ۳۶۳۰۰ فقره پرونده وارده به دادگاه تجدیدنظر استان تهران، تنها ۴۰ مورد در خصوص ربا بوده است و از همین ۴۰ مورد نیز تنها یک مورد منجر به محکومیت شده است. (علیزاده اشکلک، ۱۳۸۳: ۱۳۸)

به نظر نگارنده در جرائم علیه امنیت که مجازات‌های حدی در برخی موارد تعیین شده است، دیوان عالی کشور در ۲۰ سال گذشته سیاست جنایی حذف این مجازات را در نظر داشته است، سیاست جنایی که چندان منطبق با سیاست جنایی تقنینی پیش نمی‌رود، حتی همین سیاست جنایی قضائی نیز در برخی از موارد تحت تأثیر عوامل خارج از نظام دادرسی قرار گرفته و متغیر است. به دو رای دیوان که نشان از عدم هماهنگی سیاست جنایی دیوان با سیاست تقنینی و حتی نشان از عدم همسانی در سیاست جنایی خاص دارد اشاره می‌کنیم:

در رای دیوان عالی کشور در پرونده وحید مظلومین<sup>۱</sup> مشاهده می‌شود و کلای متهمان استدلال کرده‌اند که «قصد متهمان تنها سودجویی بوده و قصد مقابله با نظام یا ضربه زدن به آن را نداشته‌اند». این استدلال، مورد پذیرش دیوان عالی کشور قرار نگرفته و دیوان در پاسخ، اظهار کرده است در تبصره ذیل ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی که قانون حاکم بر عمل متهمان است، قصد مقابله با نظام یا ضربه زدن به آن تصریح نشده و صرفاً به قصد اخلال در نظم عمومی، ایجاد

۱. که در رسانه‌ها به سلطان سکه شهرت یافت.





نامنی، ایراد خسارت عمده یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع با علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده (در اخلال گسترده) تصریح شده است. آنچه از رای دیوان عالی کشور می توان برداشت کرد؛ این است که برای اینکه شخصی به اخلال در نظام اقتصادی کشور و به تبع آن به افساد فی الارض محکوم شود، ضرورتی ندارد که قصد مقابله با نظام یا ضربه زدن به آن احراز شود، بلکه کافی است قصد اخلال گسترده در نظام عمومی یا حتی علم به این موضوع در نتیجه اعمال ارتكابی اثبات شود و لذا دفاع و کیل متهم مورد پذیرش قرار نگرفته است. در رای صادره در پرونده ابوالفضل میرعلی، مدیر یک موسسه مالی و اعتباری عبارتی به این شرح وجود دارد که «در متن کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲۲ تهران که اساس رسیدگی دادگاه است، اتهام متهم، شرکت در اخلال در نظام اقتصادی کشور به نحو عمده بدون قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا مقابله با آن قید شده است». در عبارت پایانی رای نیز قید شده که «بزه انتسابی مبنی بر اخلال در نظام اقتصادی کشور به نحو عمده بدون قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا مقابله با آن به نحو مباشرت از نظر هیات قضایی محرز و مسلم است». ملاحظه می شود که این رای برخلاف رای وحید مظلومین، قصد ضربه زدن یا مقابله با نظام را مهم و آن را در تعیین نوع بزه ارتكابی مؤثر می داند. بر این اساس روشن است که دو دادگاه در رابطه با قوانین یاد شده آرای مختلفی صادر کرده اند و یکی قصد مقابله با نظام را در خصوص اخلال و افساد مؤثر دانسته است؛ اما دیگری چنین نظری ندارد.

## ۲-۳. تأثیر افکار بین المللی

در ۲۰ سال گذشته، فشار افکار عمومی بین المللی توسط نهادهای سازمان ملل، رسانه های خارجی و سازمان های مردم نهاد و حقوق بشری در خصوص برخی از کیفرهایی که در نظام کیفری ایران وجود دارد، سبب شده است که دیوان عالی کشور در تأیید و نقض مجازات های مذکور و به خصوص اعدام در جرائم علیه امنیت که نظام اسلامی و حاکمیت به عنوان قربانی جرم است، با احتیاط بیشتری عمل نماید، این نحوه ی عمل دیوان عالی کشور ما را به این نتیجه رسانده است که سیاست جنایی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت نمی تواند چندان منطبق با اصول و مبانی کلی سیاست جنایی نظام حقوقی ایران باشد و تحت تأثیر افکار و فشارهای بین المللی قرار دارد. افکار بین المللی و جهانی در قالب سازمان های بین المللی و نهادهای غیردولتی مردمی در سال های اخیر تأثیرات فراوانی بر سیاست جنایی تقنینی و البته قضایی ایران داشته است به خصوص در جرائم علیه امنیت که با مجازات هایی اشد اعدام و امثال آن مانند قطع ید و ... همراه است. در این بخش به برخی از این فشارهای افکار جامعه ی بین المللی و تأثیری که بر عملکرد دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت داشته اند می پردازیم.



«جاوید رحمان» گزارشگر سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران در سال ۱۳۹۸ دومین گزارش خود را درباره شرایط حقوق بشری در ایران منتشر کرده است. در این گزارش نکات منفی فراوانی از وضعیت حقوق بشر در ایران بیان شده است ولی در خصوص سیاست جنایی ایران در خصوص جرائم علیه امنیت این موارد قابل ذکر است:

- افزایش محدودیت‌ها بر آزادی بیان و روند نقض حق زندگی، حق آزادی و حق دسترسی به محاکمه عادلانه در ایران، اثر داشته است و مقامات قضایی ایران به ادامه اجرای مجازات اعدام، دست‌زده‌اند، از جمله اعدام کسانی که در زمان ارتکاب جرم، کودک بوده‌اند.

- عدم آزادی شهروندان خارجی و یا دولتی در ایران.

- آزار، دستگیری و بازداشت فعالان اتحادیه‌های کارگری و بازرگانی، و زنانی که به حجاب اجباری معترض هستند.

- در این گزارش، گزارشگر ویژه سازمان ملل همچنان نسبت به استفاده از حکم اعدام در ایران عمیقاً ابراز نگرانی کرده.

- گزارش می‌گوید مقامات در سال گذشته فشارها علیه فعالان اتحادیه‌های کارگری، رانندگان کامیون، معلمان، و کارگران کارخانه‌ها را افزایش دادند، کسانی که به شرایط موجود معترض هستند و آن‌ها را به زندان و شلاق محکوم کرده‌اند.

- این گزارش همچنین از نقض حقوق و تبعیض علیه سنی‌ها، دراویش گنابادی، اهل حق، و اعضای عرفان حلقه سخن گفته است. به نوشته این گزارش، عرب‌های اهوازی از جمله در ماجرای سیل خوزستان مورد برخورد قرار گرفتند، و شماری از ترک‌های آذری به اقدام علیه امنیت ملی متهم شدند.<sup>۱</sup>

دبیرکل سازمان ملل در گزارش خود از حقوق بشر در ایران که در تاریخ دوم اوت ۲۰۱۹ منتشر شد در خصوص اعدام می‌نویسد «این مجازات همچنان در خصوص جرائمی اعمال می‌شود که مشتمل بر قتل عمد نبوده یا جرائمی که تعریف موجود از آن‌ها مبهم است مانند افساد فی‌الارض و محاربه که دولت آن‌ها را به فعل مجرمانه از جمله استفاده از اسلحه‌ی مرگبار علیه دیگران یا کل جامعه تعبیر می‌کند.» در این گزارش آمده است که در سال ۲۰۱۸ در دیوان عالی کشور ۱۵۳ مورد اعدام تأیید شده است که ۳۸ مورد آن مربوط به محاربه و افساد فی‌الارض است. همچنین در بند ۱۲ این گزارش بیان شده است که دبیرکل نسبت به ماده ۴۸ قانون دادرسی کیفری افراد متهم به اقدام علیه امنیت ملی را ملزم به انتخاب نماینده‌ی قانونی خود از فهرست وکلای تعیین شده از سوی رئیس قوه‌ی قضائیه می‌کند، ابراز نگرانی کرد<sup>۲</sup>.

1. <https://ir.voanews.com/persiannewsiran/iran-un-humanr-rights>  
2. [https://www.ohchr.org/Documents/Countries/IR/A\\_74\\_273\\_SG\\_Iran\\_FARSI.pdf](https://www.ohchr.org/Documents/Countries/IR/A_74_273_SG_Iran_FARSI.pdf)

در گزارش دیگری از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران که توسط گزارشگر ویژه درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ منتشر شده است. نگرانی‌های زیادی نسبت به اعدام‌ها و شیوه‌ی دادرسی در جرائم علیه امنیت و جرائم مرتبط با آن ابراز شده است و به شدت دستگاه قضایی مورد انتقاد قرار گرفته است. و در نهایت توصیه‌هایی به دستگاه قضایی پیرامون جرائم علیه امنیت به این شرح داده شده است:

(۱) تضمین آزادی همه افرادی که برای اعمال صلح‌آمیز حق بر آزادی عقیده، بیان، اجتماعات و انجمن دستگی شده‌اند از جمله دستگیرشدگان اعتراضات نوامبر ۲۰۱۹ و همچنین تضمین این که مقامات بازداشت کننده از جمله فوراً محل و وضعیت بازداشت‌شدگان را به خانواده‌هایشان گزارش دهند؛

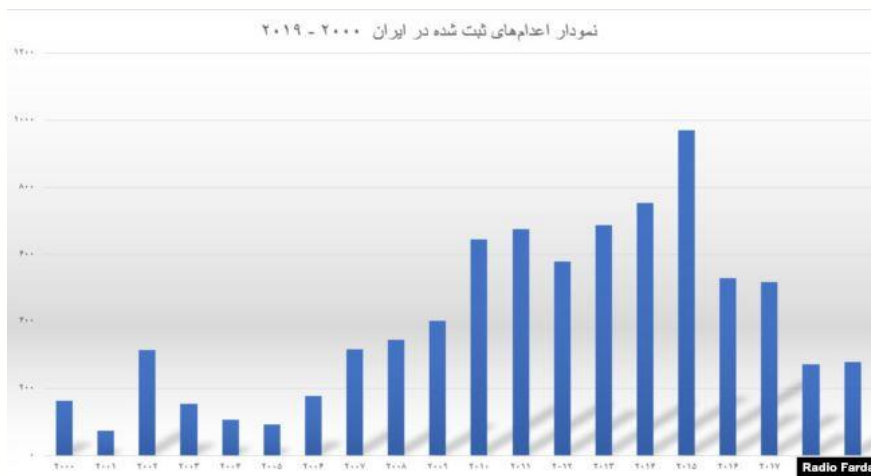
(۲) تا لغو کامل مجازات اعدام، استفاده تنبیهی از این مجازات برای همه جرائم، به‌جز جرائم بسیار جدی مربوط به قتل‌های عمد، متوقف شود و در احکام اعدام همه افراد محکوم به جرائم غیر از قتل عمدی تخفیف داده شود.<sup>۱</sup>

سازمان عفو بین‌الملل در گزارش خود می‌نویسد «استفاده ابزاری از اتهامات امنیتی و دیگر اتهامات کیفری سنگین در ایران برای خاموش کردن صدای مدافعان حقوق بشر موضوع تازه‌ای نیست. حتی محاکمه‌های از اساس به دور از عدالت در دادگاه‌های انقلاب و مجازات‌های سنگین زندان برای مدافعان حقوق بشر هم تازگی ندارد. با این وجود، تمام مدافعان حقوق بشر که در گرداب سرکوب حکومت گرفتار هستند به‌طور ملموس رفتار بدتری را از جانب نظام کیفری ستمگر ایران تجربه کرده‌اند. از یک سو دادگاه‌های انقلاب به‌طور افزاینده‌ای حکم‌های طولانی زندان که در برخی موارد بیشتر از ده سال بوده است را برای مدافعان حقوق بشر صادر کرده‌اند. از سوی دیگر مقامات دادرسی و قضایی سطح لازم برای استناد به جرائم امنیتی برای محاکمه فعالان حقوق بشر را پایین آورده‌اند. در تحقیق پیش رو، عفو بین‌الملل موفق شد تا به دادنامه‌های صادره علیه هشت مدافع حقوق بشر دسترسی پیدا کند. این دادنامه‌ها همگی نشان می‌دهند چطور دادگاه‌ها دامنه وسیعی از فعالیت‌های مسالمت‌آمیز حقوق بشری را به‌عنوان مدرک فعالیت‌های مجرمانه لحاظ می‌کنند. چنین فعالیت‌هایی بازدید از مزار کشته‌شدگان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، تماس با خانواده‌های قربانیان نقض حقوق بشر از جمله زندانیان سیاسی سابق یا کنونی، امضای طومار در حمایت از حقوق بشر، مصاحبه با رسانه‌های خارج از کشور در مورد نقض حقوق بشر و یا صرفاً طرح مسائل حقوق بشر در شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک یا توئیتر را در برمی‌گیرد. در نظام عدالت کیفری در ایران قوانین مشخصی در رابطه با در دسترس عموم گذاشتن احکام دادگاه‌ها وضع نشده است که این خود برخلاف تعهدات ایران به قوانین و

1. [https://www.ohchr.org/Documents/Countries/IR/Report\\_of\\_the\\_Special\\_Rapporteur\\_on\\_the\\_situation\\_of\\_human\\_rights\\_in\\_the\\_Islamic\\_Republic\\_of\\_IranA4361\\_FARSI.pdf](https://www.ohchr.org/Documents/Countries/IR/Report_of_the_Special_Rapporteur_on_the_situation_of_human_rights_in_the_Islamic_Republic_of_IranA4361_FARSI.pdf)

استانداردهای حقوق بشر است. در بعضی موارد افراد نسخه کتبی حکم دادگاه را دریافت می‌کنند، اما از به اشتراک گذاشتن آن از ترس اقدامات تلافی جویانه اکراه دارند. در بسیاری از پرونده‌های مربوط به جرائم امنیتی، به وکلا یک نسخه رسمی از حکم دادگاه علیه موکلشان ابلاغ نشده است و به‌جایش به آن‌ها معمولاً چند ساعت وقت داده‌شده تا در محل دادگاه از روی حکم به‌صورت دستی یادداشت‌برداری کنند. در مواردی که حکم نهایی به‌صورت مکتوب ابلاغ‌شده، وکلا و افراد دیگر درگیر در پرونده از این هراس داشته‌اند که با انتشار عمومی حکم مورد مواخذه مقامات قرار بگیرند.<sup>۱</sup>

دیوان عالی کشور در سال‌های اخیر به دلایلی که متأثر از وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور بوده است، نتوانسته با استقلال کامل و با توسل به اصول حقوقی گفته شده که بر مبنای سیاست جنایی اسلام و قانون اساسی است در جرائم علیه امنیت برخورد متناسب و عادلانه را انجام دهد. اتهامات حقوق بشری گفته‌شده و تبلیغات بر ضد نظام اسلامی عاملی است که دیوان عالی کشور را به اتخاذ تدابیری واداشته است که می‌تواند سیاست جنایی مبتنی بر سیاست زدگی را برای آن تصویر نماید. مسئله‌ای که به نظر می‌رسد باید با ابزارهای دیگر مانند تغییر در قوانین برطرف شود، هر چند که این انعطاف در عملکرد دیوان عالی کشور می‌تواند تا حدود زیادی به سود نظام کیفری و عاملی برای کاستن از انتقادات و فشارهای بین‌المللی باشد ولی به نظر می‌رسد که در بلندمدت ممکن است منجر به متروک شدن برخی از قوانین کیفری و کنار گذاشتن اصولی باشد که سیاست جنایی کلی نظام اسلامی بر آن پایه بنا شده است.



شکل ۱- تعداد اعدام شدگان در ۲۰ سال گذشته در این نمودار که توسط رسانه‌های خارجی منتشر می‌شود و عاملی برای فشار بر نهادهای قضائی به خصوص دیوان عالی کشور شده است.

1. <https://www.amnesty.org/download/Documents/MDE1364462017PERSIAN.PDF>

## ۲-۴. امنیت‌مداری در سیاست جنایی دیوان عالی کشور

پاسخ به جرائم علیه امنیت در سیاست جنایی دیوان عالی کشور از چالش دیگری به نام امنیت‌گرایی رنج می‌برد. هرچند امنیت‌گرایی در جرائم علیه امنیت به نظر می‌رسد که موضوعی طبیعی باشد و لازمه‌ی این سیاست کیفری باشد ولی نباید فراموش کرد که در جرائم علیه امنیت، میزان خاصی از تشدید امنیتی وجود دارد و در صورتی که این میزان به همراه سیاست جنایی امنیت‌گرا باشد در نهایت عاملی خواهد شد که می‌تواند به نقض اصول دادرسی عادلانه و عدم کارآمدی در ابعاد پیشگیری و اصلاح سیاست جنایی منجر شود. معمولاً سیاست جنایی امنیت‌گرا به دنبال عواملی چند ایجاد می‌شود که مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

۱) شکست جرم‌شناسی‌های اصلاح و تربیت با رویکرد بازپروری بزهکاران.

۲) افزایش آمار جرائم و ترس از جرم؛

۳) ظهور جرائم سازمان‌یافته فراملی و نقض گسترده امنیت (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۴۷-۴۵).

سیاست جنایی قضایی امنیتی گرا به کنترل گسترده‌ی رفتارهای اجتماعی می‌پردازد. و به بهانه‌ی تأمین امنیت و بازگرداندن آرامش، بسیاری از ارزش‌های بشری را مجرمانه تلقی می‌نماید. و با پاسخ‌های کیفری به این دسته از رفتارها جامعه را با سردرگمی در ارزش‌های خود روبرو می‌سازد. و موجب بی‌اعتمادی میان شهروندان و دستگاه‌های قضایی و دولتی ایجاد می‌شود. ازدیاد قوانین کیفری متروک نیز بخشی از نتایج این نوع نگرش است. (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۵۷)

امنیت‌گرایی در سیاست جنایی دیوان عالی کشور ناشی از مسائل امنیتی است که در سیاست بین‌الملل و روابط جهانی وجود دارد و بر عملکرد حکومت‌ها و دستگاه‌های اجرایی و قضایی تأثیر گذاشته است. چراکه این ساختار سیاست جهانی است که می‌تواند بر عملکرد دولت‌ها تأثیر بگذارد. دو مانع اساسی وجود دارد که ناشی از سیاست بین‌المللی است و سبب امنیت‌گرایی داخلی نهادهایی مانند دیوان عالی کشور می‌شود. ۱. دولت‌ها نگران حقه و فریب از سوی دیگر دولت‌ها می‌باشند؛ ۲. دولت‌ها نگران قدرت نسبی خود می‌باشند. نگرانی از فریب خوردن در هر نوع همکاری امری متداول می‌باشد ولی همکاری در امور امنیتی به علت به خطر افتادن موجودیت دولت‌ها شدیدتر است. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۴: ۹-۸)

ایران با آموزش در زمینه‌ی جرائم امنیتی می‌تواند راهکارهایی برای عدم ایجاد این قوانین ایجاد نماید و در پاره‌ای از اوقات نیز از روش سرکوب استفاده نماید و باید در این زمینه حقوق مردم و حق قانونی آن‌ها که قانون اساسی به آن اشاره نموده رعایت شود و صدای مردم شنیده شود. برخورد مطابق با احکام شرعی با جرائم امنیتی سبب می‌شود که دادرسی در این جرائم صرفاً یک حرکت سیاسی و امنیتی تلقی نگردد. در برخورد با خانواده‌ی ایشان راهکارهای مناسب اتخاذ گردیده که خود باعث جلوگیری از به وجود آمدن این جرائم می‌گردد. (آخشیجان، ۱۳۹۴: ۱۶۴)



در حوزه عدالت کیفری نیز دو مدل باهم رقابت دارند مدل امنیت مدار و مدل کرامت مدار. در مدل امنیت گرا اولویت با حقوق شهروندان قانون مدار است، اما در مدل کرامت مدار، حمایت از حقوق متهمان در اولویت قرار دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۷)، دیوان عالی کشور به‌طور مشخص هیچ کدام از این گفتمان‌ها را در پیش نگرفته است و اصولاً به نظر نگارنده، بزرگ‌ترین چالش دیوان عالی کشور این مسئله است که هیچ کدام از گفتمان‌های مطرح در سیاست جنایی را اتخاذ نکرده و با سردرگمی و در پی تغییرات مکرر قوانین کیفری و اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایجاد شده به شکلی شتاب‌زده اقدام کرده است و متناسب با نیازهایی که ایجاد شده است، اصول سیاست جنایی خاصی را برگزیده و بکار برده است.

برخی معتقدند که اصول دادرسی منصفانه در جرائم علیه امنیت قابل نقض است به‌عنوان مثال جرائم در مرحله‌ی مقدماتی و پیش از اجرا باید کشف و مجرمین محاکمه شوند چراکه بعد از وقوع جرمی مانند براندازی، دیگر حکومتی وجود ندارد که بخواهد محاکمه را انجام دهد؛ (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۱: ۳۲) ولی در پاسخ گفته شده است که آیا گذشت بیش از ۴ دهه از حکومت اسلامی برای گذار از مرحله بحران و تثبیت حکومت کافی نیست تا شرط ابزاری بودن نقض را رعایت کنیم؟ آیا بازهم دادگاه انقلاب لازم است؟ (یزدیان جعفری، ۱۳۹۴: ۷۳) باین وجود مطلق بودن اصول دادرسی کیفری مورد توجه بسیاری از نویسندگان بوده است و حتی در موارد بسیاری تلاش شده است سیاست جنایی اسلام هم به این رویکرد منتسب شود چنانکه گفته شده است حضرت علی (ع) نیز به‌عنوان پیشوای حکومت شیعی هیچ‌گاه به منظور حفظ امنیت سیاسی از عدالت عقب ننشسته بلکه عدالت ورزی را مایه امنیت سازی و قوام دولت می‌داند. (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۱۷۵)

حاکمیت رویکرد امنیت محور بر دادرسی کیفری منصفانه می‌تواند ناشی از برخی اقدامات دستگاه‌های اجرایی باشد به‌عنوان مثال این اقدامات مؤید حاکمیت گفتمان امنیت محور در جرائم علیه امنیت در سیاست جنایی ایران به شمار می‌رود: دادن اختیارات گسترده به پلیس در راستای کشف جرائم و نقض حریم خصوصی اشخاص، تبعیض در مظنونیت و ورود به فرآیند دادرسی کیفری، بازداشت‌های نامعین، محرومیت از داشتن و کیل به‌طور موقت و یا دائم، وارونگی فرض برائت، جایگزین کردن محاکم نظامی یا کمسیون‌های جنگی، کم کردن دادرسی در زمان معقول و تعیین کیفرهای نامعقول می‌تواند از نشانه‌های این گفتمان به شمار آید. (توجهی و دهقانی، ۱۳۹۲: ۱۸)

گفتمان دشمن‌مداری در تقابل با شهروندمداری از آثار سیاست جنایی امنیت مدار است، رگه‌هایی از این مفهوم را می‌توان در سال‌های اخیر و در پی گسترش اعمال تروریستی و ضد امنیت ملی مشاهده کرد که بازگشتی از سیاست جنایی اصلاح‌گرانه با خود دارد. در چنین موقعیتی

است که گفتمان غالب در سیاست جنایی به کیفرگرایی گرایش خواهد یافت، نظریه امنیت مدارانه جرم‌شناسی با تأثیر بر اندیشه‌های کارگزاران نظام عدالت کیفری با توجهات امنیتی از سیستم عدالت کیفری اخلاق‌زدایی می‌کند. (فروغی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۰)

دیوان عالی کشور از تکنیک‌های جرم‌انگاری امنیت مدار در جرم‌انگاری و تعیین مصادیق بهره برده است که نوعی سیاست کیفری تنبیهی و غیر ملایم محسوب می‌شود، سیاست ابهام‌سازی در جرائم علیه امنیت، یا بهتر بگوییم ادامه‌ی این سیاست تقنینی در سیاست قضائی دیوان و نیز سیاست جنایی توسعه‌گرایانه از مهم‌ترین چالش‌های دیوان عالی کشور در جرائم مذکور به حساب می‌آید، قیود تقنینی در جرائم علیه امنیت در صورتی که حداقلی باشد، دیوان نیز با عدم توجه به این قیود بر تکنیک مذکور دامن می‌زند، از سوی دیگر استفاده از جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه، جرم‌انگاری با اکتفا به رکن روانی عام (عدم ضرورت رکن روانی خاص و انگیزه مجرمانه) که در سیاست جنایی تقنین وجود دارد در سیاست جنایی قضائی نیز نمود داشته است. (مجیدی و تاج‌آبادی، ۱۳۹۸: ۲۹۲).

سیاست جنایی دیوان عالی کشور هم متأثر از امنیت‌مداری است و هم خود به گونه‌ای موجد این گفتمان در جرائم علیه امنیت است. از مهم‌ترین آثار و نتایج این گفتمان در عملکرد دیوان عالی کشور می‌تواند به عدم شفافیت در رسیدگی‌ها، عدم انتشار آرای کیفری در جرائم علیه امنیت و نقض برخی دیگر از اصول دادرسی عادلانه اشاره کرد که سبب می‌شود بررسی یک گفتمان مستند و مستقر در این دیوان عالی کشور با ابهام مواجه شود، به‌طور کلی دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت با چالش‌هایی به مراتبی بیش از سایر جرائم برخوردار است که هم ناشی از سیاست جنایی متغیر تقنینی است و هم اینکه متأثر از اندیشه‌های حقوق بشری بین‌المللی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. دیوان باید با در نظر گرفتن تمامی این عوامل مؤثر بر سیاست جنایی خویش اقدام به صدور آرای وحدت رویه‌ای نماید که بتواند اصول سیاست جنایی خود را اظهار دارد و در محاکمات بعدی، رویه‌ای قابل پیش‌بینی برای اعضای جامعه تصویر نماید.

### بحث و نتیجه‌گیری

دیوان عالی کشور گرچه ناظر بر آیین رسیدگی محاکم تالی است ولی به دلایل مختلف مانند عدم امکان رسیدگی ماهوی، نمی‌تواند این نقش را به‌درستی و بدون اطاله‌ی دادرسی ایفا نماید. مسئله‌ی بااهمیت در این زمینه نیز این است که دیوان عالی کشور در جرائم علیه امنیت تنها با محاکم حقوقی دادگستری تعامل ندارد بلکه بسیاری از نهادهای مرتبط دیگر نیز لزوماً باید تحت نظارت دیوان باشند تا بتواند در نهایت یک دادرسی عادلانه را به‌عنوان خروجی خود مدنظر قرار دهد. به عبارت دیگر دیوان عالی کشور بر تمامی عوامل و نهادهای مؤثر بر رسیدگی در جرائم علیه امنیت

نظارت ندارد و همین موضوع سبب شده است که سیاست جنایی دیوان در این زمینه متغیر، ناکارآمد و عموماً مورد انتقاد قرار بگیرد.

دیوان عالی کشور به عنوان نهادی که انتظارات افکار عمومی و مردم عادی از آن برای اجرای عدالت و مجازات مجرمان علیه امنیت فردی و اجتماعی فراوان است می‌تواند تحت تأثیر این افکار قرار بگیرد و در نتیجه در اجرای اصول دادرسی عادلانه و منطبق حاکم بر عدالت کیفری به چالش کشیده شود.

سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضائی در نظام حقوقی ایران، در ۲۰ سال گذشته بخصوص در جرائم علیه امنیت و به‌طور کلی جرائمی که دارای مجازات شدید و کیفرهای بدنی هستند به شکلی ناهماهنگ با یکدیگر پیش رفته است. از یک سو اعمال قواعد کیفری نظام اسلامی در قوانین مدون کیفری، بر اساس اصول قانون اساسی و فلسفه‌ی حکومت اسلامی ضروری است، به‌ویژه در جرائم حدی که امکان تغییر در شرایط جرم و کیفر بسیار محدود است و از سوی دیگر اجرای این کیفرها به دلایل مختلف و بر مبنای همان مصالحی که گفته شد، امکان‌پذیر نیست.

پاسخ به جرائم علیه امنیت در سیاست جنایی دیوان عالی کشور از چالش دیگری به نام امنیت‌گرایی رنج می‌برد. هر چند امنیت‌گرایی در جرائم علیه امنیت به نظر می‌رسد که موضوعی طبیعی باشد و لازمه‌ی این سیاست کیفری باشد ولی نباید فراموش کرد که در جرائم علیه امنیت، میزان خاصی از تشدید امنیتی وجود دارد و در صورتی که این میزان به همراه سیاست جنایی امنیت‌گرا باشد در نهایت عاملی خواهد شد که می‌تواند به نقض اصول دادرسی عادلانه و عدم کارآمدی در ابعاد پیشگیری و اصلاح سیاست جنایی منجر شود.

## منابع

- آخشیجیان، حسن. (۱۳۹۴). سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با جرائم علیه امنیت ملی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- آقابابایی، حسین. (۱۳۸۹). قلمرو امنیت در حقوق کیفری. چاپ اول. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۹۲). امنیت اجتماعی شده؛ رویکرد اسلامی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- توجهی، عبدالعلی و دهقانی، علی. (۱۳۹۲). در جدال امنیت گرایی و موازین دادرسی منصفانه. مجله پژوهش حقوق کیفری، ۲(۳)، ۳۴ - ۷.

[https://jclr.atu.ac.ir/article\\_2200.html](https://jclr.atu.ac.ir/article_2200.html)

- جعفری تبار، حسن. (۱۳۹۵). دیو در شیشه در فلسفه رویه قضائی. نشر حق گزاران.
- چگینی، رئوفه. (۱۳۹۲). سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در قبال جرم براندازی نظام. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- عزیززاده اشکلک، محمد حبیب. (۱۳۸۳). سیاست جنایی قضایی ایران در خصوص جرم ربا. مجله حقوقی دادگستری، ۶۸(۴۶)، ۱۴۳ - ۱۳۵.

<http://ensani.ir/fa/article/221622/>

- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۴). امنیت بین الملل: فرصت ها، تهدیدات و چالش های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- فاتحی، حسنعلی. (۱۳۹۱). نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین و مقایسه آن با کشور مصر. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
- فرجیها، محمد. (۱۳۸۷). جرم انگاری فرهنگ جوانی. مجموعه مقالات ارائه شده در همایش دولت، جوانان و حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق (ع)، (۱۷)، ۱۳۴ - ۱۱۰.

<https://bankmaghaleh.ir/>

- فروغی، فضل الله؛ صادقی، محمد هادی؛ اخوان کاظمی، بهرام؛ میرزایی، محمد. (۱۳۹۷). کرامت مداری، راهبرد تعادل بخش میان امنیت و آزادی در گفتمان سیاست جنایی. مجله آموزه های حقوق کیفری، (۱۵)، ۶۲ - ۳۱.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۱۴۲۱۲۹۴/>

- قناد، فاطمه؛ اکبری، مسعود. (۱۳۹۶). امنیت گرایی سیاست جنایی. پژوهش حقوق کیفری، (۱۸)، ۶۷ - ۳۹.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=352431>

- کرامتی معز، هادی و حسن آبادی، عبدالرحمن. (۱۴۰۰). سیاست کیفری سخت گیرانه در آیین دادرسی کیفری ایران. چاپ دوم. انتشارات مهر کلام.
- کوشکی، غلامحسین؛ عزیززاده سرشت، نادر. (۱۳۹۴). نگاهی به قلمرو جرایم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب. پژوهش حقوق کیفری، (۱۲)، ۴(۱۲)، ۱۲۴ - ۹۹.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=351941>

- لازرژ، کرسٲٲن. (۱۳۹۲). درآمدی به سیاست جنایی. مترجم دکتر علی حسین نجفی ابرندآبای. انتشارات میزان.

- مجیدی، سید محمود؛ تاج آبادی، فاطمه. (۱۳۹۸). تکنیک‌های جرم‌انگاری امنیت مدار در حقوق کیفری ایران. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱(۲۱)، ۳۱۶-۲۸۹.

<http://ensani.ir/fa/article/۴۱۵۵۸۸/>

- مهدوی پور، اعظم؛ شهرانی کرانی، نجمه. (۱۳۹۲). تأثیر رسانه‌های جمعی در افزایش احساس ناامنی و ایجاد رویکردهای امنیتی. فصلنامه مطالعات رسانه‌ای، ۸(۲۳)، ۳۰-۱۵.

<https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=222861>

- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۸۱). جرایم علیه اشخاص. انتشارات میزان.  
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). درباره امنیت شناسی از حق بر امنیت تا حق بر تأمین. چاپ اول. انتشارات میزان.

- یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۹۴). تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت. مجله پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۴)، ۸۱-۵۹.

<http://ensani.ir/fa/article/356266/>

